

جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا

آیان راکس بروف

ترجمه مهناز توکلی^(۱)

چکیده

این مقاله تصرف مفاهیم جهانی شدن را توسط استراتژیست های نظامی آمریکا بررسی می‌کند. مقاله در این رابطه بحث می‌کند که دیدگاههای جهانی توسعه یافته از سوی بخش نظامی آمریکا، قوم پرستانه است و بسته بندی جدیدی از نظریه نوسازی است. مقاله حاضر ادبیات نظامی حرفه‌ای - سخنرانیها و مقالاتی که از سوی افسران عالی رتبه نظامی ارائه شده، مقاله های مجلات نظامی حرفه‌ای و گزارشگران حکومتی نظامی و سایرین - را برای طرح بحث های استراتژی حول موضوع جهانی شدن ترسیم می‌کند. با بررسی نقشی که عقاید جهانی شدن در بحث های استراتژیک آمریکایی ایفا نمود، بهتر می‌توان به این نکته پی برد که چگونه مفاهیم جامعه شناختی توسط سیاستگزاران تصرف شد و تغییر یافت. با پایان جنگ سرد بخش نظامی آمریکا دستخوش حوادث شد و به شدت از دستیابی به هدف محروم شد. با پایان نقش شوروی به عنوان دشمن بلافصل آمریکا، این دموکراسی عظیم نیاز به تعریف جدیدی از تهدید اساسی پیدا کرد. از میان دیدگاههای جهانی رقیب در اجتماع استراتژیک، عقاید معروف جهانی شدن به منظور ارائه تبیین منسجمی از بی ثباتی و تهدید در جهان پس از جنگ سرد در اواخر دهه ۱۹۹۰ سردرآورد. این مقاله توصیف و انتقادی جامعه شناختی از این پارادایم استراتژیک به دست می‌دهد.

کلید واژه‌ها

جهانی شدن، ایدئولوژی، استراتژی نظامی، تروریسم

۱ - دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی

مقدمه

این مقاله تصرف مفاهیم جهانی شدن را توسط استراتژیست های آمریکایی دنبال می کند و در مورد اینکه دیدگاه های جهانی توسعه یافته بخش نظامی آمریکا قوم مدارانه است و بسته بندی جدیدی از نظریه جهانی شدن را ترسیم می کند، به بحث می پردازد. این دیدگاهها در اصل براساس جامعه شناسی بدی پایه ریزی شده اند و ممکن است انتقاد جامعه شناختی از تصرف و تغییر مفاهیم جامعه شناختی توسط استراتژیست های نظامی بیش از ارتباط علمی ساده باشد. همان گونه که (برنارد برودی) گفته است: «یک استراتژی خوب، جامعه شناسی و مردم شناسی خوب را مسلم فرض می گیرد. بخشی از بزرگترین اشتباهات نظامی در هر زمانی ناشی از ارزیابی های احمقانه در این بخش بوده است» (۱۹۷۳:۳۳۲ Brodie). جامعه شناسان در شرایطی که مفاهیم جامعه شناسی برای تعقیب مقاصد قدرت دولتی آرایش داده می شوند تا حدی مسئولیت نظارت بر استفاده - و سوء استفاده - از این مفاهیم را بر عهده دارند.

این مقاله، ادبیات نظامی حرفه ای - سخنرانی ها، مقالات افسران ارشد نظامی، مقالات مجلات نظامی حرفه ای و گزارشات نظامی و سایر گزارشات حکومتی - را برای نشان دادن بحث های استراتژی در خصوص جهانی شدن ترسیم می کند. هر جا که این ادبیات به نوشته های روزنامه نگاران و دانشمندان ارجاع می دهد، آنها را هم شامل می شود، چراکه مباحث نظامی همواره ارجاعاتی به تعداد نسبتاً کمی از این آثار دارد. اهداف، ارائه و توصیف دیدگاه جهانی خاصی است که به همان اندازه که از علایق جامعه شناختی محسوب می گردد، تجلی آن در سیاست خارجی و موضع استراتژیک دولت آمریکا، اهمیت عملی بسیار بالایی را به خود اختصاص می دهد.

با بررسی نقش مفاهیم جهانی شدن در بحث های استراتژیک آمریکایی می توان به درک بهتری از چگونگی تصرف و تغییر مفاهیم جامعه شناختی توسط سیاستگزاران رسید. هم چنین می توان به استنباط بهتری از چگونگی عملکرد آنها در تدوین بحث های سیاسی رسید. جامعه شناسی - یا بهتر بگوییم جامعه شناسی بد - استراتژیست های نظامی آمریکا را در

جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا ❖ ۲۶۱

تشکیل دیدگاه جهانی شدن یاری می‌رساند. بخش نظامی مانند همه نهادها در یک جهان متشکل از ایده‌ها عمل می‌کند. درک اعمال آنها به خوبی میسر نیست، مگر در شرایطی که با رجوع به ادراکات ایدئولوژیکی یا فرهنگی شان از آن موقعیت صورت می‌گیرد.

با پایان جنگ سرد، بخش نظامی آمریکایی دستخوش حوادث شد و به شدت از دستیابی به هدف محروم گردید. با پایان نقش شوروی به عنوان دشمن بلافصل آمریکا، این دموکراسی عظیم به تعریف جدیدی از تهدیدات مهم نیاز پیدا کرد. دهه زمانی بین دو رخداد فروریزی دیوار برلین و حمله به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، یک دوره عدم تعریف استراتژیک بود که در طول آن استراتژیست‌های نظامی آمریکا راجع به ماهیت محیط امنیتی جدید و اینکه چگونه آمریکا باید بدان پاسخ دهد، به بحث نشستند.

استراتژی گسترده کلینتون

پایان جنگ سرد، فرصتی را برای سیاست‌گزاران آمریکایی جهت شکل دادن به یک نظم نوین جهانی فراهم آورد. در سال ۱۹۹۰ رئیس‌جمهور جورج بوش قصد خود را برای اشاعه نظم نوین جهانی اعلام کرد و در پایان آن را برای رئیس‌جمهور منتخب بعدی باقی گذاشت؛ رئیس‌جمهوری که دستور کارش اساساً و کاملاً مربوط به امور داخل کشور می‌شد و قصد تعیین استراتژی جهانی جدید با اشتباهات کم و بیش را داشت. استراتژی گسترده جهانی که توسط کلینتون اعلام شده، متمرکز بر دیدگاه جهانی لیبرال سنتی می‌باشد. توسعه جهانی بازارهای آزاد و دموکراسی، جهانی را خلق می‌کند که در آن وقوع جنگ بین‌المللی مهم، امری بعید می‌نماید.

مفاهیم استراتژیک آمریکایی طی سه مرحله توسعه یافته است. واکنش اولیه واشنگتن رسماً توصیف رقبای آمریکا به عنوان «دولتهای تک رو» بود (Klare, ۱۹۹۵). مشخص کردن متداول تهدیدی که با اهداف برنامه ریزی شده در قالب دو جنگ نمایشی مهم از سوی عراق و کره شمالی صورت گرفت، زمینه ساز عنصر مفیدی برای تداوم موضع نظامی جنگ سرد بود و به کاهش قطعی هزینه‌های نظامی در جنگ سرد کمک کرد. مشخص کردن

فصلنامه علمی - پژوهشی (ویژه‌نامه علوم سیاسی)

دولت‌های تک رو به عنوان اصلی‌ترین مسأله امنیتی آمریکا تنها مرحله‌ای موقتی در یک بحث تکاملی بود. زبان تک روان، به گفتمان وسیع‌تر نظم نوین جهانی - که قرار بود بعد از جنگ سرد ایجاد شود - کمک کرد.

استراتژی گسترده نظامی و دیپلماتیک دولت کلینتون، تعهد^(۱) و گسترش^(۲) نامیده شد. قرار بود اجتماع دموکراسیهای بازار آزاد از طریق اقدامات حمایتی گسترش یابد و پادشاهی بالقوه در طیف وسیعی از توافقی‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی تضمین شود. هم چنین از پیدایش جبهه‌های خودکفا و مستقل - که صلح جهانی را به مخاطره می‌انداخت - جلوگیری شود و یا روند آن آهسته شود دولت‌های تک روی منزوی، ناخواسته به قانون اجتماع بین‌المللی گردن نهند و مشمول آن شوند. مفهوم «تعهد و گسترش» مفهوم منسجمی بود تا جایی که نظام سیاسی پیچیده‌ای مثل آمریکا می‌توانست با یک استراتژی گسترده جهانی - خصوصاً در یک محیط بی ثبات و تعریف نشده بین‌المللی - رشد کند. یک استراتژی غیر هوشمندانه محال است این کار را انجام دهد و در هر صورت از فقدان دقت و تمرکز به ویژه در زمانی که این برداشت ایجاد می‌شود که دولت فاقد هر نوع استراتژی بزرگ منسجم است رنج می‌برد.

به تعبیری، استراتژی نظامی آمریکا از رویارویی جهانی با اتحاد شوروی به سمت مشخص کردن تهدیدات منطقه‌ای صلح جهانی پیش رفته است (تک روها). در این اولین مرحله از استراتژی در حال توسعه دیگر با جهان به عنوان چهره‌ای از تضاد منفرد مسلط برخورد نمی‌شود، بلکه لازم است استراتژیهای منطقه‌ای برای سر و کله زدن با تک روها و حمایت از مفهوم کلی تعهد و گسترش توسعه پیدا کند. این دلالت بر یک عقیده احتمالی دارد که آمریکا را به عنوان پلیس جهانی می‌شناسد؛ فرضیه‌ای که حداقل از سوی دولت کلینتون مورد مخالفت قرار گرفت. منابع آمریکایی در انجام وظیفه سیاست‌گذاری جهانی، بی کفایت تشخیص داده شدند و در هر موردی دولت کلینتون به یک سیاست خلع سلاح چند جانبه فعال رو آورد که هر نوع ادعای پادشاهی را رد می‌کرد.

1. engagement

2. enlargement

جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا ❖ ۲۶۳

در دومین مرحله از توسعه استراتژی - که از طریق پذیرش نظریه عام جهانی شدن به انجام رسید - آمریکا به مسئولیتهای سنگینش رو آورد. اکنون آمریکا در جستجوی به کارگیری قدرت نظامی خود به شیوه‌ای است که برای اولین بار واقعاً جهانی بود. اکنون آمریکا نه فقط رهبر غرب بلکه رهبر جهان است. این به معنی سر و کار داشتن با دشمنان جهانی شدن و نیز به معنی توسعه استراتژیهای نظامی نوین و مناسب می‌باشد. هنوز توافقی در میان استراتژیها در این مورد که چه کسی یا چه چیزی دشمن آمریکا هست و نقطه مشترکی روی بحثهای آنهايي که فکر میکردند چین نسبت به عراق دشمن بزرگتری است یا این بحث که تجارت بیدادکننده مواد مخدر فروکش نکرده است، وجود ندارد. جو نامساعد پر از ابهام، بحث استراتژیک آمریکایی را پوشانیده است.

سومین مرحله از توسعه استراتژیک آمریکایی با حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد. علی‌رغم این ادعا که این حملات یک دوره استراتژیک کاملاً جدیدی را به همراه آورد، این عنوان نشانگر تداوم هوشمندانه افکار استراتژیک آمریکایی و نقشی است که نظریه جهانی شدن در تقویت فکر بعد از ۱۱ سپتامبر داشته است.

جهانی شدن؛ داستان اصلی دوره پس از جنگ سرد

پایان جنگ سرد به شکل حادی سؤالی را پیش کشید که جامعه شناسان و مفسران سیاسی غالباً در طول قرن بیستم مطرح می‌کردند: ماهیت نظم نو چیست و آیا سرمایه داری و یا مدرنیته به تنهایی جانشین چیزی شده است؟

هر از گاهی بحث‌هایی در مورد فراصنعت‌گرایی، بنگاه‌داری، اقتصاد خدمات، سرمایه‌داری سازمان‌یافته، فرامدرنیته، جامعه شبکه‌ای، عصر اطلاعات و جهانی شدن مطرح می‌شود. بعد از فروپاشی کمونیسم در اروپا، این سئوالات با شدت بیشتر طرح می‌شد. بحث اصلی در مورد ماهیت جهان بعد از جنگ سرد در درون حکومت و در میان جامعه شناسان و حتی عموم مردم به شکل معمول‌تری مطرح شد. از میان پاسخهای محتمل، جهانی شدن به عنوان شناخت نظم نوین جهانی در جاده کمربندی واشنگتن به وجود آمد. به نظر

فصلنامه علمی - پژوهشی (ویژه‌نامه علوم سیاسی)

می‌رسید جهانی شدن پیروزی سرمایه داری بازار آزاد بر مقررات دولتی را توضیح دهد. جهانی شدن پیشنهاد زیربنای تکنولوژیکی (اینترنت) را برای تحولات ارائه داد - که از آن به طور مفتضحانه‌ای به عنوان پایان تاریخ یاد شده - (Fukuyama, ۱۹۹۲) پیروزی آمریکا را در جنگ سرد جشن گرفت، مفهوم جهانی شدن از طریق این بحث که پیروزی در جنگ سرد به سمت نیروهای دموکراسی‌های بازار آزاد پیش رفته بود، پلی بین گذشته (جنگ سرد) و آینده زد.

البته جهانی شدن تنها چارچوب شناختی احتمالی که در دسترس باشد، محسوب نمی‌شود. ولی یکی از آن چارچوب‌های محسوب می‌شد که خوشایند کسانی بود که نظم نوین جهانی را از حیث گسترش مداوم بازارها و اجتماعات اینترنت دنبال می‌کردند و اعتقاد داشتند این تحولات پا به پای گسترش دموکراسی لیبرال در مقیاس جهانی پیش می‌رود. لیبرال‌های طرفدار کلینتون با نگاه به سمت اقتصاد بین‌الملل، اولین سیاست‌گزاران پیش بردن جدی عقیده جهانی شدن بودند. بعد از مدتی و با انجام برخی اصلاحات مهم، تعدادی از استراتژیست‌های نظامی نیز آن را دیدگاه جهانی جذابی یافتند.

این تعابیر همگانی نظریه جهانی شدن کمی بیش از لفاظی مدرنیته برای جدیدترین دوره هژمونی و استیلای تک قطبی آمریکا روز آمد می‌شود. تأکید خود برتر انگار بر پیروزی اجتناب‌ناپذیر سرمایه داری و پیشرفت تکنولوژیکی با نگرانی‌های مربوط به هزاران نوع تهدید جدید ناشی از سلطه آمریکایی همزیستی دارد. نظریه عام جهانی شدن آخرین بسته بندی از دیدگاه جهان لیبرال است که: فقط افرادی که احتمالاً با بازارهای آزاد و دموکراسی مخالفت می‌ورزند، بایستی از یک جهت یا سایر جهات غیر عقلانی باشند.

تنها کتابی که در سطح وسیعی در موزد جهانی شدن خوانده می‌شود، کتاب توماس فریدمن با عنوان *The Lexus and the olive Tree* (Friedman . ۲۰۰۰) می‌باشد. برانگیخته شدن به واسطه انقلاب در اجتماعات، بازارهای آزاد، با درهای گشاده به روی اقتصاد جهانی، تنها مسابقه در شهر هستند. «مارکهای مختلف و انیل بازار آزاد را می‌توان یافت... ولی در نهایت، اگر دنبال استانداردهای بالاتر زندگی در جهانی بدون دیوار هستی،»

جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا ❖ ۲۶۵

بازار آزاد تنها گزینه ایدئولوژیکی باقی مانده است. یک راه وجود دارد با سرعت‌های مختلف ولی فقط یک راه (Friedman, ۲۰۰۰:۱۰۴). کشورهای مختلف می‌توانند به دنیایی پرسرعت جهانی شدن معتقد شوند و یا همه با هم خارج از بازی قدم بردارند و از همه امیدهای رشد اقتصادی مستمر محروم شوند؛ همان طور که در نظریه مدرنیته گفته شده، غایت گرایی روشنی به سوی پیشرفت مادی و افزایش عقلانی شدن کنش اجتماعی وجود دارد.

اگر چه «فرید من» مشتاق جهانی شدن است و آن را سرشار از منافع قابل توجه می‌بیند ولی معتقد است که جهانی شدن باعث واکنش منفی آن دسته از کشورهایی می‌شود که از سوی آن مورد تهدید قرار می‌گیرند. در مقابل Lexus - که به معنای تکنولوژی بالا و مصرف بالای بازار می‌باشد - Olive Tree قرار می‌گیرد، که به معنای نیاز به ریشه و هویت است. وقتی فرهنگ‌ها و هویت‌های جهان با انتشار فرهنگ آمریکایی، که اثر اجتناب‌ناپذیر جهانی شدن است، مورد تهدید قرار می‌گیرند، واکنش منفی ایجاد می‌شود. همان طور که در نظریه مدرنیته کلاسیک گفته شده، میان عقلانیت مدرنیته از یک طرف و ابعاد عاطفی و هویت زندگی اجتماعی از سوی دیگر، دیالکتیکی وجود دارد. از دیدگاه فریدمن، خطرناک‌ترین شکلی که این واکنش منفی ممکن است پیدا کند: مردان خشمگینی است که دارای قدرت برتر می‌باشند. این افراد از تکنیک‌های تروریستی برای ضربه زدن و عقب‌نشینی نیروئی که هم از آن می‌ترسند و هم قادر به درک آن نیستند، استفاده می‌کنند. در عین این که اختلافات اساسی میان لیبرال‌هایی چون فریدمن و نویسندگانی با قدرت پیش‌گویی بیشتر وجود دارد ولی منطق اساسی‌تر معروف جهانی شدن برای همه نویسندگان این مکتب فکری مشترک است: جهانی شدن برای کشورهای هسته معمولاً سودمند و غیرقابل توقف است. جهانی شدن، مردم کشورهای پیرامون را مورد تهدید قرار می‌دهد و ممکن است به واکنش خطرناک بیانجامد. طبق نظریه مدرنیته کلاسیک، آمریکا به عنوان رهبر پیشرفت تاریخی دیده می‌شود.

این دیدگاه که از سوی طیف وسیعی از سیاست‌گزاران و روشنفکران در طول دولت

کلینون مورد پذیرش بود، در مفهوم جهانی شدن تصرف کرد تا از این طریق به توضیح علت بزرگ شدن دامنه گسترش تهدیدات بر علیه امنیت آمریکا بپردازد. خارج از جهان توسعه یافته در آن چه که پیش از این جهان سوم نامیده می‌شد و در میان اقلیتهای امپراطوری شوروی سابق، دولتهای ضعیف در اثر تضاد قومی و ملی گرایی در سطوح خرد در مرحله فروپاشی قرار گرفتند؛ همان طور که اقتصادشان در انطباق دادن خود با نیروهای جهانی شدن شکست خورد، انواع درگیری‌های سخت و پیچیده این جوامع را از هم گسیخت. فشار اکولوژیکی نیز به فروپاشی اقتصادی و تضعیف دولت اضافه شد. جهانی شدن تبدیل به مفهومی شد که بتواند تنوع صف آرائی حریفان را پوشش دهد.

با وجود آن که اختلافات قابل توجهی میان تعابیر فردی از این نظریه‌ها وجود دارد ولی آنها در گفتمان سیاسی رسمی واشنگتن به عنوان یک آمیزه ادغام شدند. آنچه که توسط یحیی سدوسکی نظریه «اغتشاش جهانی» نامیده می‌شود، گفتمان واشنگتن را نه به عنوان یک نظام تحلیل یکپارچه بلکه به عنوان مجموعه پاره پاره‌ای از هجویات یافت. استعاره‌ها و نمادهائی که نظریه پردازان اغتشاش وضع کردند - مثل شعار «غرب در برابر همه». و تصویر مللی که درگیر جهاد مریض ناشنوای متعصب شدند - در سطح وسیعی پخش شده است (Sadowski, ۱۹۹۸:۶۶).

این بدان معناست که عناصر (یا شعارهای) حتی نظریه‌های ناسازگار به سادگی می‌توانند در هم ذوب شود. برای مثال، اگرچه دیدگاه اعلام شده از سوی ساموئل هانتینگتون (۱۹۹۶) که دوره پس از جنگ سرد، که از طریق برخوردهای میان تعداد معدودی از تمدنها (هفت یا هشت تا) تعریف می‌شد، از نظر تئوریک متمایز از (واقعاً در نزاع با) شناخت برخوردهای ناشی از جهانی شدن است، اما مفسران و واشنگتن دو تصور را از نظر برخورد اصول گرا و رای ارزشها بیشتر از اینکه ورای منافع باشد در هم ادغام کردند. این برخورد «تمدنی» بود؛ به این معنا که درگیری میان تمدن و بربریسیم بود، شاید خیلی متفاوت از شعار «غرب در مقابل همه» نبود. بعد از حمله ۱۱ سپتامبر به پنتاگون و مرکز تجاری جهانی، برخی از تحلیلگران این دیدگاه را ارائه دادند که جنگ جهانی جدیدی از حیث برخورد با اسلام رادیکال در

پیش است. در هر حال، این عدم اشتراک جدید غربی با لفاظی شدن سازگاری کرد. این نگرش‌های مرتبط با برخورد اصول‌گرا، حالت معکوس و پشت صحنه‌ای از نگرش‌های مرتبط با عقلانیت تکنوکراتیک هستند که قبلاً بر گفتمان قابل دفاع آمریکایی مسلط بودند. اگر به بیان علت پردازیم و دشمن هم شباهتی به آمریکا نداشته باشد، بنابراین دشمن، دلیلی مخالف دلیل ما را ارائه خواهد داد: اصول‌گرایی Atavistic.

این نظریه که ما وارد عصر جهانی جدیدی شده‌ایم که به واسطه ملاحظات امنیتی مشخص گردیده، به چالش گرفته نشده است. انتقادات اصلی از دو جهت وارد می‌شود: از یک سو، دسته‌ای که بر موضوعات امنیتی اولیه مرتبط با کنترل دولتهای تک رو تأکید می‌ورزند. این نگرش، استراتژی آمریکا را همانند حال، مرتبط با یک سری از رقبای منطقه‌ای که از حیث قدرت کوچکتر از اتحاد شوروی هستند ولی احتمالاً دارای قدرت نظامی بزرگ و اسلحه و قدرت تخریب جمعی زیادی هستند؛ تلقی می‌کند. آمریکا بجای بزرگ کردن نیروی نظامی خود برای مواجهه جهانی با اتحاد شوروی، اکنون به پی ریزی برنامه‌اش براساس نیاز به معامله با رقبای خود از دو دولت تک رو، به طور همزمان، می‌پردازد.

برای مقاصد برنامه ریزی نظامی - اگر چه به وضوح دو کشور کره شمالی و عراق شناخته شدند - سایر دولت‌ها می‌توانست به این مقوله اضافه شود. رهبری برنامه ریزی دو جنگ نمایشی مهم برای آنکه به ایجاد یک موضع استراتژیک روشنفکرانه بی دردسر بیانجامد، روی دو جنگ سرد و جنگ خلیج صورت گرفت.

از سوی دیگر، برخی استراتژیست‌ها متوجه امکان رشد حضور هژمونهای (که گاهی از آن به عنوان رقبای «هم‌تراز یا گروه هم‌تایان نزدیک» آمریکا نام برده می‌شود) در آینده‌ای نه چندان دور شده‌اند.

چین اخیراً مطلوب‌ترین کاندید برای این تمایز دو پهلو است. این نظریه پردازان بر عقاید واقع‌گرای روابط بین‌الملل صحه می‌گذارند. متعاقب آن، آمریکا باید متوجه حفظ و هدایت تعادل قدرت موجود باشد، به گونه‌ای که از تهدیدات خطرناک و متزلزل کننده یک دولت

۲۶۸ ♦ جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا

تجدید نظر طلب به خاطر نتیجه گیری در جنگ جلوگیری کند. تعجب آور نیست که این استراتژیست‌ها بر اهمیت حفظ یک نیروی نظامی بزرگ تأکید دارند. همچنین آنها احتمالاً تأکید بر اهمیت ادامه توسعه تکنولوژیکی، اگر چه نه به قیمت تضعیف نمودن نیروهای موجود دارند. این تحلیل استراتژیکی یکی از دو جنگ سرد در مرحله شروع است (۲۰۰۰ Kagan and kagan, ۲۰۰۱, Iemann).

آنچه که این دو نوع شناخت غیر جهانی شدن در آن شریکند، مفهومی است که آمریکا در سطح عملیات نظامی با شیوه‌های شناخته شده مبارزه طلبی در جنگ روبرو می‌شود: جنگ در سطح بالای نزاع تکنولوژیکی میان نیروهای نظامی برجسته باقی می‌ماند. آنها هم چنین بر سر این عقیده به توافق می‌رسند که جهان تقریباً به آن اندازه که نظریه پردازان جهانی شدن گفته‌اند، تغییر نکرده است: جنگ‌هایی که اساساً برای آمریکا اهمیت دارد میان دولت‌ها خواهد بود. از این دیدگاه، مابقی تهدیدات و پیشامدها، نسبت به این ملاحظه اصلی نیروهای ارتشی؛ وارد جنگ شدن با تکنولوژی بالا در مقابل دولت‌های رقیب می‌باشد. جنبه فرعی خواهد داشت. این نگرش به دلیل اینکه حس تداوم پارادایم‌های روشنفکری دوران جنگ سرد را فراهم می‌کند تا حدی جذاب بوده است.

شناخت جهانی شدن: تعریف دشمن

نویسندگانی که مخاطبینشان را افراد معروف تشکیل می‌دهند، جهانی شدن را به عنوان ایجاد برخورد و نزاع اساسی میان آنهایی که بخش لازم و سازنده پروژه جهانی بودند و آنهایی که برای ورودشان به این پروژه با مانع روبرو بودند یا از آن صدمه دیدند و یا در برابر آن شدیداً واکنش نشان می‌دادند، توصیف می‌کنند.

«بنجامین باربر»^(۱) برای مثال، یک نزاع در حال شکل‌گیری را میان «مک ورلد» و جهاد ملاحظه کرد. (۱۹۹۵ barber)

«رابرت کاپلان» آینده دولت‌های شکست خورده را می‌بیند که سیر قهقرائی به سمت خشونت

جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا ❖ ۲۶۹

همیشگی را طی می‌کنند (۲۰۰۰، ۱۹۹۸، ۱۹۹۶) (Kaplane).

«مارتین ون کرولد»^(۱) استدلال می‌کند که عصر مبارزه میان دولتهای سازمان یافته راهی را باز می‌کند به سوی عصر جنگ میان مردمی که در آن تمایزات کلاسیکی Clausewitzian میان بخش نظامی، دولت و مردم کاهش می‌یابد. جنگها ورای موضوعات هویت و دین رخ می‌دهد. جنگها ناجوانمردانه و دردناک خواهند بود. (Crevel. ۱۹۹۱) این نگرش‌های جهانی به قدری تکرار شده است که نیاز کمی به شرح آنها به طور مفصل وجود دارد. رابرت کاپلان یک شور و هیجانی از این نوشته‌ها ایجاد می‌کند:

توماس مالتوس، فیلسوف جمعیت شناس است که اکنون پیش گوی آینده آفریقای غربی می‌باشد. و آینده آفریقای غربی، واقعاً سرنوشت بیشتر کشورهای جهان خواهد بود. که این خود منجر به بریاد دادن و تباه کردن حکومت‌های مرکز، افزایش سلطه‌های قومی و منطقه‌ای، انتشار غیر کنترل شده بلایا و رشد فراگیر جنگ خواهد شد... جمعیت‌های مهار گسیخته، انحطاط محیطی و تضاد قومی عمیقاً بدان مرتبطند. (Kaplane, ۲۰۰۰-۲۷).

در حالی که این نوع نگرش ویرانگر مورد نظر همه نظریه پردازان جهانی شدن نیست؛ همان گونه که سدوسکی تأیید نموده است، مفهوم سازی پایه‌ای آن - که مبتنی است بر یک روایت ساده شده‌ای از نظریه دورکهایم - در سطح وسیعی در چرخه سیاسی واشنگتن پخش شده است.

مروجین این مفهوم سازی عقایدی مثل فروپاشی^(۲)، بی‌هنجاری^(۳) و واکنش پیامدی^(۴) را از دورکهایم گرفته‌اند.

در این مقاله جای آن نیست که وارد یک بحث گسترده در مورد نظریه اجتماعی دورکهایم شویم، در هر حال - بدون آن که خواستار رد کردن اهمیت بسیاری از بینش‌های دورکهایم باشیم - باید گفت نظریه آنومی به عنوان تبیین خشونت جمعی، پشتوانه تجربی کمی یافت، چه مروجین از مفاهیم دورکیمی به طور صحیحی استفاده کرده باشند چه نکرده باشند.

1. Martin van Creveld

2. Disruption

3. Anomie

4. Consequent backlash

۲۷۰ ❖ جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا

بحث‌های قابل توجهی در میان دانشمندان علوم اجتماعی در مورد سودمندی پارادایم دورکیمی در تبیین درگیری‌های اجتماعی وجود دارد. از ماهیت بحث‌انگیز علوم اجتماعی زیربنائی، چرخه سیاسی واشنگتن از روی طیب خاطر غافل ماند.

این نگرش‌ها در مورد درگیری‌ها که توسط جهانی شدن به وجود آمده اشاره به چرخش رادیکالی در ماهیت مبارزه داشت. بر طبق این تفکر، جنگ در عرصه جهانی امر ناجوانمردانه و ناجور است. از نظر فنی در سطح پایین است و مملو از ظلم و غضب است. این جنگ، جنگ جهاد است. دلالت‌های این امر بعدها مورد توجه تشکیلات دفاعی آمریکا قرار می‌گیرد.

نگرش لیبرال به اثرات مالی بازارها و دموکراسی برای بکارگیری انواع گوناگون سیاست‌های هویتی مبتنی بر ناسیونالیسم، قومیت و یا دین با مشکل مواجه بود. از آن جایی که این نگرش‌ها را نمی‌شود به آسانی در تعقیب عقلانی منافع مفهوم سازی کرد، در نتیجه تفکر لیبرال متمایل بود به یک تحلیل ساده انگارانه از بی‌نظمی که این تحلیل را به بازگشت اصول گرا به یک نوع یا نوع دیگر نسبت دهد.

این نیروهای اصول‌گرا در تقابل با ویژگی جهان وطن نظم جدید جهانی، غیر عقلانی و کوتاه بینانه بودند و به عنوان مخالف جهان‌گرایی نظم نوین جهانی هیچ نبودند ولی آن روی صفحه گرامافون روشنفکری لیبرال بود و نیازی به تحلیل جامعه‌شناختی جدی نداشت. همراه با پذیرش عمومی، این دیدگاهها عوامل متفاوت تضاد در یک مقوله واحد ادغام و بدان نگریسته شد. سهولت و سرعتی که با آن گفتمان عمومی به پذیرش عقاید تضاد قومی، اصول‌گرایی دینی و تروریسم به عنوان مقولات مناسب تبیین‌کننده پرداخته، گواهی بودند بر جذابیت مقوله بندی ساده لوحانه جهان به دو مقوله ما و دیگران.

عقلانیت ساده جنگ سرد

در طول جنگ سرد، علی‌رغم حرف‌های خالی از محتوای مردم در مورد امپراطوری شیطان‌ی و کمونیسم بی‌خدا، درگیری گسترده با اتحاد شوروی بر مبنای استراتژیهای نظامی واقع‌گرا

(بنابراین به شیوه‌ای عقلانی) طرح ریزی شد. تلاش و مبارزه از حیث قدرت بزرگ به طور رقابتی دیده شد، تعادل قدرت و سیاست بازدارندگی (سیاست جلوگیری از جنگ مبتنی بر ترس دشمن از سلاحهای پر قدرت حریف است). در این سطح، جنگ سرد تبدیل به یک مبارزه طولانی میان دو رقیب با گرایش عقلانی قدرتهای جهانی واقع نگار شد، فشارهای بسیار سنگین برای حفظ تعادل بی ثبات و متزلزل و اجتناب از جنگ وجود داشت. حداقل، استراتژیستهای آمریکایی مدلهای پیشرفته و پیچیده تضاد ابرقدرتی که در ادارک محدود و ببری از عقلانیت تکنوکراتیک، اساساً به عنوان امر عقلانی یا Zweckrationalitat همه جا به آن پرداخته می شد را توسعه دادند.

این عقلانیت تکنولوژیکی از یکسو، با قدری عدم عقلانیت کلی (Wertrationalitat) نظام ویرانگری تضمین شده دوجانبه، و از سوی دیگر، تا آن جا که افکار عمومی بدان توجه کرد با یک گرایش فوق العاده حساس نسبت به کمونیست همزیستی داشت هم در شکل هراسهای چپ مک کارتی و هم در شکل تحلیل‌های حکومت تک حزبی، مفهوم بحث برانگیز «امپراطوری شیطان» همزیستی متزلزلی با نگرش‌های واقع‌گراانه بازدارندگی داشته است. با وجود این به رغم این تنش‌ها، نگرش‌های عقلانیت‌گرایش به مسلط شدن، حداقل در حوزه سیاست خارجی و نظامی داشته است.

عقلانیت ویژگی‌های موضع استراتژیک جنگ سرد، به طور ناگهانی به واسطه ظهور جهان پس از جنگ سرد، واژگون شده یا همان طور که به نظر می‌آید، به واسطه شیوع جهانی درگیری‌های غیرعقلانی اصول‌گرا واژگون شد. اکنون به نظر می‌رسد مبارزه‌گران اصلی را رقباتی تشکیل می‌دادند که غیرعقلانی بودند و دستگاه فکری شان به سادگی گشوده نمی‌شد و به کینه چیزی پی نمی‌برد. آنها با توانایی بالقوه آسیب‌رسانی چشمگیر به آمریکا و شهروندان آن، موجب ترس و نگرانی شده‌اند. بربرها بر دروازه‌ها غلبه پیدا کرده‌اند.

جهانی شدن و جنگ ناجوانمردانه

حتی در یک مرحله اولیه از دوره جنگ فراسرد، اظهار این که بسیاری از دشمنان جدید آمریکا را عاملان غیردولتی تشکیل می دهند، تبدیل به موضوعی پیش افتاده و معمولی شده بود. در نتیجه، یک مشکل اساسی به دکترین نظامی تحمیل شد. نیروهای نظامی معمول چگونه با این رقبای غیردولتی مبارزه خواهند کرد؟ بسیاری از نویسندگان بر سر این عقاید اتفاق نظر دارند که نبردهای آینده به شیوه‌ای تنزل آمیز و ناجوانمردانه، در برابر دشمنانی - که از نظر فرهنگی متفاوتند - رخ خواهد داد و اینکه در اثر این جنگ سبک‌های بسیار متفاوتی از مبارزه ضرورت پیدا می کند که بخشی از میراث شناخته شده غرب است.

به عنوان مثال مارتین ون کرولد چنین استدلال کرده است که این عقیده Clausewitz مبنی بر جنگ سه گانه کاربرد تاریخی محدودی دارد (Creveld, ۱۹۹۱)، همان گونه نیز جان کیگان^(۱)، اخیراً بر ماهیت جنگ بین دولتی رسمیت یافته که از نظر تاریخی محدود است و مشخص کننده تاریخ اخیر غربی است، تأکید کرده است (Keegan, ۱۹۹۳). در محافل مربوط به یگان تفنگداران دریایی، این خط کلی تحلیل به چهار نسل جنگ، لقب داده شده است.

در این نگرش، تهدید از نوع تمدنی است که از سوی عاملان غیردولتی معطوف به ارزشهای اصلی فرهنگ غربی است. همان طور که مشاهده باربر نشان داد، نیروهای جهاد درون قلمرو غرب فعالند و بنابراین می توان راجع به اینکه خطوط مهم تضاد فرهنگی درون مرزهای یک دولت وجود دارد، به بحث پرداخت (Lind, ۱۹۹۴) خدمات ارتشی، به طور فزاینده‌ای به نوعی مبارزه چریکی درون مرزهای آمریکا کشیده شده است. کاربرد نیروی دریایی در ارتباط با آشوبهای سال ۱۹۹۲ در لس آنجلس مثالی است بر این مدعا. به طور کلی تر، عقیده بر این است که خدمات ارتشی آمریکا برای کاری که به طور سنتی وظیفه اختصاصی نمایندگان اجرای قانون شهروندی بوده است، به کار گرفته خواهد شد که به توصیف اصول Posse Comitatus می انجامد.

1. John Keegan

جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا ❖ ۲۷۳

این برداشت‌های مربوط به جنبه‌های تاریک جهانی شدن، کابوسی را برای طراحان نظامی آمریکا زنده می‌کند: درگیری با گروه‌های نامنظم و غیر عقلانی از آدم‌های متحجر و اصول‌گرا، بربرهائی که مبارزه غیر قابل حل عن قریب را به شیوه غربی تحمیل می‌کنند. آنچه این نویسندگان اظهار می‌کنند این است که تضاد در یک نظام جهانی فرا مدرن، خصوصیتی نزدیک به تضاد در جنگ ماقبل مدرن پیدا می‌کند. خواهیم دید که به جای مبارزه سربازان منضبط در نیروهای نظامی با سازمان دهی قوی که از سوی دولتهائی با مواضع روشن پشتیبانی شوند، باندهای جنگجویان ایجاد می‌شود که سازماندهی ضعیفی دارند و اغلب برای چیزهائی غیر از آنچه دولتها تشخیص می‌دهند، می‌جنگند. این امر، مسائل جدی عدم تقارن را برای نیروهای نظامی دنیای غرب ایجاد می‌کند.

معروف‌ترین این متفکرین رالف پیترز^(۱) است که یک افسر نظامی امور خارجه است که با درجه کنتل در سال ۱۹۹۸ بازنشسته شده است. پیترز تعدادی مقاله در مجله ای به نام Parameters در دانشکده جنگ نظامی منتشر کرده است. دیدگاههای او نیز در یکسری از کتاب‌های رمان معروف است. اخیراً او یک ستون منظم در مجله Army times داشته است. پیترز یک متفکری است که در سطح وسیعی سفر کرده است. او جهان وطن، عالم و متخصص می‌باشد. دیدگاه‌های او را می‌توان در سطور ذیل خلاصه کرد:

سازمان‌های فرادولتی امپراطوری‌های جنایتکار تارسانه‌های ارتباطی بین‌المللی کننده، انسجام دولت - ملت را از بین بردند و در انتها، ممکن است بزرگترین چالش متوجه نظم اخلاقی ما باشد (Peters, ۱۹۹۵:۱۸) مبارزه‌های بین فرهنگی با وحشیگری افسارگسیخته، بزرگترین کابوس قرن بعدی هستند... اگر یک قدرت است که غرب دست کم می‌گیرد، قدرت تنفر جمعی است (Peters, ۱۹۹۵:۶ - ۲۲)

ما وارد عصر هیجان و فقدان منطق شده‌ایم. عصر رد نظم علمی؛ یعنی دقیقاً آنچه بیماری جهان گیر ملی گرائی و اصول گرائی است.

... ما احتمالاً با دشمنانی روبرو خواهیم شد... که غیر از سربازهایی خواهند بود که در

1. Ralf Peters

۲۷۴ ❖ جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا

یک نظام مدرنیته منضبطی مثل آمریکا - اروپا وجود دارند. آنها جنگجویانی نامنظم هستند؛ افراد بدوی با وفاداری تغییرپذیر، که عادت به خشونت داشته و هیچ سرمایه‌ای در نظم مدنی ندارند (Peters ۱۹۹۵:۶-۲۲)

احتمالی‌ترین میدانهای جنگ، محل دفع زباله‌های شهری Cites cofes است، جایی که فضولات بشری در آن جا منهدم شده، دور ریخته می‌شود، هوا بسیار بد است و انسان در حال پوسیدن می‌باشد (Peters, ۱۹۶۹: ۴۳)

بینش پیترز راجع به آینده، نوعی از نظریه عالم جهانی شدن است در توصیف بر حسب جهان قطبی بودن آن است. غرب در برابر همه. درگیری‌های کلیدی، از یکسو شامل؛ جهانی، عقلانی، جهان وطن، صلح‌طلبی، و از سوی دیگر شامل؛ محلی، غیرعقلانی و خشونت می‌شود.

هشت رمان او، دوره‌هایی که یک سرباز خوب با آن مواجه می‌شود را به تصویر می‌کشد: معمولاً یک افسر حرفه‌ای آمریکایی که مجبور است صفات از خود گذشته‌ی نسبت به وظیفه، وطن پرستی خالصانه و نوع دوستی گسترده نسبت به بشریت را با ابهامات اخلاقی یک جهان فاسد تطبیق دهد، پیترز در این رمان‌ها به توصیف جهانی می‌پردازد که از جمعیتی پر شده است که توسط رهبران قبیله‌ای بی تمدن که به اخلاقیات منسوخ وفادارند و خود را صرف گروه‌های خویشاوندی و قومی می‌کنند، هدایت می‌شود، جهانی که قوانین آن را مقامات عالی رتبه یک حکومت فاسد، بی کفایت و کثیف وضع می‌کنند (شامل افسران نظامی خود خادم که عاشق کارشان هستند) و زیر سلطه تنگ نظری بوروکراتیک و بی فکری دستگاه رسمی واشنگتن قرار گرفته است. قهرمانان رمان‌های او حرص زندگی (و زن) را دارند و جهان را از حیث تنوع شگفت‌انگیز آن ستایش می‌کنند و به واسطه اخلاقیات و احساساتشان به عنوان فرد مبارزه‌گری که قصد حفاظت از افراد بی گناه و اغلب زنان را دارند و افراد مجرم را به محضر عدالت می‌کشانند، ظاهر می‌شوند. از آن جایی که این قهرمانان همیشه از سوی کسانی که برایشان کار می‌کنند، مورد خیانت قرار می‌گیرند، آنها فقط می‌توانند سربازان خوبی باشند که به واسطه یاغی بودنشان خوب بجنگند. آنها محکوم

به شکست استراتژیک هستند.

پیترز در این مورد به استدلال می‌پردازد که درگیری‌های آینده به واسطه نیروهائی که از نظر تکنولوژی برتر و بزرگ هستند و اخیراً از سوی رهبری بلند مرتبه نظامی آمریکا به عنوان کاردار محسوب شده‌اند به پیروزی نخواهند رسید. در عوض، آینده متعلق به یک گروه بسته از جنگجویانی است که بر سر تضادهای کثیف، اغلب در مناطق شهری آن دسته کشورهای - که قبلاً به عنوان جهان سوم شناخته شده‌اند - مبارزه می‌کنند. پیترز میان نیروهای نظامی و یگان تفنگداران دریایی آمریکا، اگر چه به طور نامنظم و غیر منسجم، هواخواهان زیادی دارد، تا حدی که این انواع نگرش‌ها مورد پذیرش نیروهای نظامی آمریکا است، یک مسأله ایجاد می‌شود: آمریکا دقیقاً چگونه باید با جنگجویان جهاد که صلح جهانی را تهدید می‌نمایند، برخورد کند؟

حالت‌های متنوع نبرد در جنگ

اختلاف ارزیابی استراتژیک میان نظریه پردازان جهانی شدن و استراتژیست‌هایی که جهت جلوگیری به سمت دولت‌های عرفی‌تر دارند، در نظر اول در نگرش‌های رادیکالی مخالف نسبت به ماهیت عملیات‌های نظامی آینده مشخص شده است. نظریه‌پردازان جهانی شدن معتقدند که جنگ‌های آینده جنگ‌های ناجوانمردانه‌ای خواهد بود در مقابل نظریه‌پردازهای سنتی‌تر دولت‌گرا به مفهوم مقابله با دولت‌های تک رو تمایل دارند و طرفداران نظریه واقع‌گرایی که در خصوص یک رقابت هم تراز نگران بودند حالت استمرار را در زمینه توسعه شیوه‌های نبرد در جنگ ملاحظه نمودند. این دو گروه به دو بخش شامل؛ طرفداران دگرگونی ناگهانی در امور نظامی (RAM) و طرفدارانی که به تغییرات توسعه‌ای در آن معتقدند، تقسیم می‌شود. و (این دو گروه) در اینکه جنگ‌های آینده توسط نظامیان سازمان‌یافته تحت رهبری دولت‌ها رخ خواهد داد، توافق نظر دارند. این دولت‌ها در ظاهر، عقلانی و در ساختار شبیه هم خواهند بود اما برای جریان اصلی نظامی؛ چه هواداران دگرگونی ناگهانی در امور نظامی با هواداران عدم دگرگونی ناگهانی در امور نظامی، کماکان

جنگ به عنوان نقطه تضاد میان دولت‌ها باقی خواهد ماند.

برخلاف نظریه فوق، هواداران نظریه جهانی شدن بر این عقیده‌اند که ماهیت جنگ دستخوش تغییرات عمیقی خواهد شد. ماهیت جنگ از تشکیلات نظامی و جنگ‌های هوایی کنونی و وضعیت پیچیده منع سلاح‌های هسته‌ای به یک سری کشمکش‌های آشفته و ناقص میان گروه‌های نبرد سازماندهی نشده و جنگجویان تشکل یافته و نظام‌مند تغییر خواهد نمود. پرداختن به این شکل جدید جنگ نیازمند تغییرات اساسی در شیوه نظامی‌گری آمریکایی و امور مربوط به آن می‌باشد. از دید نظریه پردازان جهانی شدن، روند توسعه تکنولوژی نظامی در یک مسیر بسیار منحرف سیر می‌کند.

از هم اکنون می‌توان علائم نقاط همگرایی احتمالی را دید، زمانی که استراتژی‌های نظامی ایالت متحده بر روی نظریه توسعه ماهیت جنگ به سوی (شیوه‌های دگرگونی ناگهانی در امور نظامی (RAM) تأکید داشت فکر چگونگی عکس‌العمل رقابای بالقوه نیز به میان آمد.

چنانچه دشمن دیگری در آینده مثل صدام حسین باشد، استراتژی تکنیکی بسیار عالی و مطلوب خواهد بود. اما اگر دشمن آینده همانند صدام حسین نباشد چه خواهد شد؟ چه خواهد شد اگر دشمن آینده در جستجوی ابزارهایی برای مقابله با سلطه نظامی عرفی مبهوت‌کننده آمریکا باشد؟ طی اواخر سالهای ۱۹۹۰ تحلیل‌گران دفاعی آمریکا نگران این احتمالات شده‌اند و اصطلاحی که برای این موضوع بکار می‌برند امور جنگی نامتقارن می‌باشد. (Dunlap ۱۹۹۷ - دانشکده جنگ ارتش آمریکا، ۱۹۹۸) حریف‌های جنگی آمریکا امکان دارد سعی در ناتوان کردن نیروهای ایالات متحده از طریق از کار انداختن موشک‌های جنگی، اختلال در مسیرهای دریایی - ناتوانی نیروهای آمریکایی در جنگ در نواحی شهری - بازداشتن نیروهای آمریکایی با تهدید استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و غیره داشته باشند.

لیست خطرهای این چنین بسیار زیاد است و این ریسک نیز وجود دارد که استراتژی‌های آمریکایی قدرت پیش بینی - بیشتر مقابله به مثل کمتر با - همه استراتژی‌های نامتقارن

احتمالی را نداشته باشند.

یک چالش واقعی برای نگرش تکنسینی به جنگ آینده وجود داشت. سناریویی که سر و صدا به پا کرد بیشترین توجه را به حمله اصلی به سرزمین آمریکا می‌کرد. شیوه‌هایی که از آن طریق ممکن بود به آمریکا حمله شود، متعدد بودند: حمله موشکی، حملات سری، به کارگیری انرژی هسته‌ای، سلاح‌های زیست‌شناختی یا شیمیایی، یا حتی مواد منفجره قوی غیر اتمی و اشکال متنوع حمله الکترونیک با پایان این دهه تلاش‌های قابل توجه برای آماده سازی تروریستها برای حمله با استفاده از سلاح‌های شیمیایی یا زیست‌شناختی در برابر شهرهای آمریکا به صورت زیر زمینی صورت گرفته است. در ژوئن سال ۲۰۰۱، به عنوان مثال، یک تمرین تروریستی - زیستی مهم با عنوان رمزی «زمستان سیاه» انجام شد، که در آن مقامات عالی رتبه به بررسی و تحقیق روی یک سناریو که حمله بیماری آبله در آن دیده شده بود، پرداختند. تلاشهای موازی مرتبط با حملات اطلاعاتی نیز شروع شده بود. اگر چه آمادگی عملی و مؤثر زیادی مقدم بر حملات ۱۱ سپتامبر انجام نشده بود ولی حداقل اقدامات اولیه فکری برای دفاع از سرزمین صورت گرفته بود.

خطرات جهانی شدن

استراتژیست‌های نظامی به طور غیر مستقیم به جهانی شدن وارد می‌شوند. با نابودی اتحاد شوروی به عنوان رقیب اصلی، پایان جنگ سرد، توجه فزاینده‌ای را به سمت خطرات برخورد‌های درونی در کشورهای پیرامونی جلب کرد. منافع آمریکایی ضرورت سفرهای اکتشافی کوتاه مدت برای ارتباط داشتن با این موقعیتها را، تا رویارویی طولی المدتی که از خصوصیات جنگ سرد بود، ایجاب می‌کرد.

با شروع سال ۱۹۹۲، نیروهای دریایی و یگان تفنگداران دریایی منابع احتمالی درگیری را همان گونه که در نواحی ساحلی جهان به وقوع پیوست، شناسایی کردند: آن مناطق نزدیک به اقیانوسی بودند که بیش از ۷۰٪ جمعیت جهان در کنار آن سکونت کرده‌اند. در

اواسط این دهه، ارتش و نیروی هوایی به عنوان فوری‌ترین وظیفه خود، برای بازدید از جنگ نیروی اعزامی به آن جا وارد شد. نیروهای ارتش آمریکا با این شیوه به تطبیق مجدد درک استراتژیک خود با وضعیت بعد از جنگ سرد پرداختند. چنین تصور شده که جهانی شدن می‌تواند جاننشین کمونیزم و مانع استراتژی خالی از محتوای نظامی در دوره پس از جنگ سرد باشد.

بر طبق نظر فرمانده یگان تفنگداران دریایی:

قبل از این که آمریکا چشم‌انداز پیچیده امنیتی بین‌المللی داشته باشد، با نیروهای مخالف جهانی شدن: تجزیه و انسجام، مشخص می‌شد. از یک سو فشارهای نهفته دراز مدت ملی، منطقه‌ای، قومی، قبیله‌ای ظاهر شده‌اند که شکاف میان مردم، دولت‌ها و حتی مناطق منجر می‌شود. از سوی دیگر، وابستگی متقابل رو به رشد، افراد ملت‌ها را در قالب روابطی توصیف می‌کنند که به طور فزاینده مبتنی بر همزیستی است، جایی که حتی بی‌ثباتی جزئی منطقه‌ای می‌تواند سرتاسر کره زمین را به لرزه درآورد. تشنج میان این نیروها تولید یک محیط اجتماعی - سیاسی - اقتصادی بی‌ثبات می‌کند که در آن تلاش‌های نظامی دائمی است. دیدگاه‌های مشابه، به واسطه‌ی شروع هر راه جدید، در سطح وسیعی مطرح شدند. یک گروه تحقیق از دانشکده دفاع ملی در گزارشی با عنوان «چالش‌های قرن جهانی»، نوار جنوبی بی‌ثباتی استراتژیک را از بالکان و کاکاسوس Caucasus در آسیای میانه و مرکزی تا سرزمین‌های حاشیه‌ای آسیای شرقی و جنوبی شناسایی کردند.

این گزارش خلاصه‌ای از موقعیت مزبور را با بحث در مورد این که اکثر ملل این منطقه «... در حال حاضر برای جهانی شدن نامناسب هستند... چنین کشورهایی ترکیه‌هایی از نهادهای سیاسی ضعیف یا بسته، فرهنگ‌های تفرقه‌انگیز یا غیرمنعطف را نشان می‌دهند که با عناصر انتقام، بی‌اعتمادی، وفاداری‌های کلانی یا قومی همیشگی و مقررات افراطی که با درجه بالایی از فساد همراه است، مشخص می‌شوند. این کشورها در شرایطی با انگیزه‌هایی برای دموکراتیز شدن ایجاد اقتصادهای بازار روبرو می‌شوند که ارزش‌های عمیقاً حفظ شده آنها و ساخت‌های اجتماعی شان اغلب این انتقال را اگر نگوئیم غیر ممکن، ولی

دشوار می سازند. (۱۳: ۲۰۰۱ Flanagan etal).

این گزارش بر یک واکنش منفی گسترده که در برابر ارزشها و اعمال غربی شکل می گیرد، تأکید دارد. این بحث سه بعد دارد. اول این که، جهانی شدن به واسطه ایجاد تغییرات سریع منجر به بی ثباتی و اغتشاش در جوامع کمتر توسعه یافته می شود. دوم این که، آن دولت هایی که قادر به انطباق با تقاضاهای نظم نوین جهانی نیستند، باقی ماندنشان از نظر زمانی سخت است؛ در بعضی مکان ها جهانی شدن به اظهار شکست می انجامد. سوم این که انتشار ارزش های غربی - که به واسطه وزش باد جهانی شدن به همراه می آید - واکنش عدم پذیرش ایجاد می کند. کل این سه بحث در ادبیات استراتژیک مطرح می شوند و اغلب نویسندگان در تمیز میان آنها موفق نمی شوند؛ بلکه مهم این است که جهانی شدن به هر دلیلی یک جهان دو قطبی می سازد؛ در حالی که کشورهای هسته ای صلح و رفاه را تجربه می کنند، بسیاری مناطق پیرامونی کمتر توسعه یافته، اغتشاش و دشواریها را تجربه می کنند. ریچارد کاگلر، از دانشگاه دفاع ملی در فصلی با عنوان «کنترل اغتشاش: اصول محوری استراتژیک نوین» به بحث در این خصوص می پردازد که در حالی که درام بزرگ قرن بیستم مبارزه دموکراسی در برابر استبداد بود، تعریف موضوع قرن ۲۱ این خواهد بود که اجتماع دموکراتیک می تواند امور استراتژیک آشفته را در مناطق پهناور نا آرام خارج از مرزهای خود کنترل کند. (Kugler, ۲۰۰۱:۷۵).

اگر آمریکا به واسطه پیامدهای تضاد قومی و شکست دولتها و رد غیر عقلانی جهانی شدن به چالش با خارج از کشور خود طلییده شده؛ در داخل کشور نیز به واسطه این تهدید که افراد متعصب و افراطی از سلاحهای تخریب جمعی بر علیه سرزمین او استفاده می کنند - که تولید بی اعتنایی گسترده و وحشت وسیعی در میان جمعیت می کند مورد تهدید قرار گرفته است. مادالین آلبرایت^(۱)؛ منشی دولت کلینتون در آگوست ۱۹۹۸ اظهار داشت «تروریسم که به واسطه ی موجودیت های غیر دولتی با آن برخورد می شود - جنگ آینده را

1. Madelin albright

تشکیل خواهد داد». سال بعد از آن، اعضای کنگره با ادعای نوت گین گریچ^(۱) برانگیخته شدند. او اظهار داشته بود که آمریکا نسبت به حملات دشمن بر سرزمین خود، آسیب‌پذیر شده است و برتری نظامی ما کاملاً از ما حمایت نمی‌کند... دولت‌ها، تروریست‌ها و سایر گروه‌های مخالف ممکن است سلاح‌های تخریب جمعی و تلاش و تجزیه جمعی را به دست آورند و برخی هم از آن استفاده کنند. آمریکایی‌ها، احتمالاً در سطح وسیعی در خاک این سرزمین جان می‌سپارند.

(کمیسیون امنیت ملی ایالات متحد آمریکا، قرن بیست و یک، ۱۹۹۹، ۱۴۲)، پیامدهای عملی این رخداد بالقوه اسف‌بار خواهد بود، به نظر می‌رسد حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این پیش‌گویی را به وجود آورد.

دو عنصر جدید تشخیص امنیت جدید خصوصاً برای استراتژیست‌های نظامی مشکل ایجاد می‌کرد. اول، دشمنان آمریکا احتمالاً به شکل فزاینده‌ای عاملان غیر دولتی بودند. این امر یک چالش مفهومی پر اهمیت برای استراتژیست‌هایی که گرایش دولتی دارند ایجاد می‌کند. فقط حکومت‌ها می‌توانستند به هر شیوه ثابتی مسوول باشند. تنها دولت‌ها به عنوان طرف گفتگو در اجرای دیپلماسی و سیاست بازدارندگی تثبیت شدند. پرداختن به عاملان غیر دولتی، چالش‌های مفهومی قابل توجهی به آنها تحمیل کرد. دوم، انگیزه رقابتی جدید آمریکا، دیگر به سادگی تعقیب سیاست واقعی، منافع امنیتی و امتیازات اقتصادی نبود. تا حدی که رقابتی جدید به سیاست‌های همسانی اعتقاد آوردند یا از دکترین‌های فاجعه‌آمیز رادیکالی و حتی دینی طرفداری کردند، روشن نبود چگونه ابزارهای سنتی دیپلماسی و اعمال فشار نظامی عمل خواهد کرد.

رقبایی که پایه شکل‌گیری شان بیشتر هویت بود تا منافع، شیوه پذیرفته شده انجام تجارت را با یک چالش جدی روبرو ساختند. شناخت جهانی شدن و ایجاد عاملان غیردولتی به عنوان رقابتی بالقوه، این امر را تأیید کرد که شیوه غربی پذیرفته شده جنگ ممکن بود نامناسب و احتمالاً کهنه باشد.

1. Newt gingrich

جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا ❖ ۲۸۱

بنابراین، در اواخر دهه ۱۹۹۰ این موضوع اگر چه نه به صورت بارز و غالب اما تا حدی اهمیت یافت که بخشهای اجتماع استراتژیک آمریکایی، به نظریه معروف جهانی شدن رو آوردند. تشخیص کلی می توانست در این عبارت خلاصه شود «اغتشاش در نوارهای ساحلی»، «وحشت در شهرها». جهان پس از جنگ سرد، ممکن بود یک جهان جدیدی باشد اما از نوع خطرناکش. جهانی شدن هم یک فرصت بود و هم یک تهدید. البته برای بخش نظامی اساساً جنبه تهدید آن اهمیت داشت.

ترور جهانی به عنوان دشمن استراتژیک جدید

سومین مرحله از توسعه استراتژیک آمریکایی با حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد. یکی از آیت‌های موجود در لیست طولانی تهدیدات بالقوه - یعنی تروریسم - به عنوان مسأله اصلی استراتژیک تعریف شد. مطالب Op - ed در روزنامه‌های مهم، آغاز یک جنگ جهانی را اعلام کرد. متخصصان تأکید کرده‌اند که چشم انداز استراتژیک به طور جبران ناپذیری تغییر کرده است و اکنون ما در عصر ترور به سر می‌بریم. یک مفهوم ساده جدید که در سطح وسیعی اگر چه به طور ضعیفی تعریف شد، برای بیان استراتژی آمریکائی، شکل گرفته است. یک جایگزین برای سادگی قانع کننده جنگ سرد فراهم شد.

مقدمات اولیه فکری این انتقال از طریق نظریه معروف جهانی شدن و واکنش‌های ناشی از آن و این بحث که خشم غیر منطقی، الهام بخش حملات مستقیمی به سرزمین آمریکا است، گذاشته شد.

هنوز وظایف لفاظی مهمی وجود دارد که باید به نتیجه برسد. هنوز گروه فشار قوی ای وجود دارد که تک روها - به ویژه عراق - را به عنوان دشمن اصلی می‌بیند. این پیوستگی با مفهوم اصلی کنونی تروریسم به واسطه تأکید بر این که دولتهای تک رو، که اسلحه‌های تخریب و نابودی جمعی را توسعه دادند، در بعضی طرق همدستان تروریسم محسوب می‌شدند. اعلان بوش در دولت خود در سال ۲۰۰۲ آمریکا، نشان می‌دهد که آمریکا با یک «محور پلیدی و شیطنت» مواجه شده که به عقیده «تک روان» به عنوان دشمنان آمریکا جان

فصلنامه علمی - پژوهشی (ویژه‌نامه علوم سیاسی)

۲۸۲ ❖ جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا

تازه‌ای بخشیده است و آن را درون چارچوب بی محتوای وسیعتر مبارزه در برابر تروریسم قرار داده است. البته ارتباط این دو موضوع بیشتر از این که واقعی باشد، بی محتوا بود و همچنان از این منظر بدان نگاه خواهد شد که استراتژی پیوسته آمریکایی، چگونه خواهد بود.

آنچه در فاصله کمتر از یک دهه اتفاق افتاد عبارت بود از جایگزین مقولات manichean جنگ سرد با یکسری دوگانگی‌های manichean: غرب در برابر همه؛ mcworld در برابر جهاد؛ هسته در برابر هرج و مرجی که در پیش است، دولت‌های شکست خورده، اصول‌گرایی و اغتشاش قوی؛ منطق در برابر فقدان پشتوانه عقلی.

تنش‌ها و همگرایی‌ها

با پایان کار دولت کلینتون، به طور واضح دو دسته کشمکش در تشکیلات دفاعی آمریکا وجود داشت، اول بحث میان دو نوع شناخت موقعیت استراتژیکی که از نظر رادیکالی مخالف هم بود: از یک سو، تحلیل واکنش جهانی شدن، و از سوی دیگر ترس واقع‌گرا از تک‌روها و رقبای هم‌تراز دوم، بلا تکلیفی تعبیر و اختراعات تکنولوژیکی RMA به ابزار مؤثر ورود به جنگ، چه در برابر دشمنان سنتی که پاسخ‌های نامتقارن را بر می‌گزینند، چه در برابر دشمنان غیر سنتی جدید که به واسطه تشخیص جهانی شدن برجسته می‌شوند و اگر RMA روش پیشروی نیست آمریکا چه امیدی از تربیت جنگجویان خود برای روبروشدن با جهاد دارد؟

در اولین نگاه، عملیات جنگی در افغانستان در پاییز و زمستان ۲۰۰۱ پاسخی را پیشنهاد داد. به نظر می‌رسد ترکیبی از نیروهای عملیات ویژه آمریکا، نمایندگان محلی و برخوردارهایی که با تکنولوژی سطح بالا صورت گرفت، دستور عمل مشخصی برای جنگی است که از نظر مفسرانی چون رالف پیرز و رابرت کاپلان پیش بینی شده بود. به نظر می‌رسد که بخش نظامی آمریکا ائتلافی ساده از دو شیوه ظاهراً ناهمخوان نبرد در جنگ را به وجود آورده است اگر هنوز این امر به عنوان پایه‌ای برای یک نگرش جهانی استراتژیک و

جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا ❖ ۲۸۳

عملیاتی منسجم عمل می‌کند، همچنان مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت. از آن جا که نه همه کشورها مثل عراق بودند و نه همه حریفان مثل صدام حسین، به همین خاطر غیر محتمل بود که همه نبردهای مربوط به جنگ جهانی نیز شبیه جنگ افغانستان باشد.

اگر شناخت جهانی شدن بر غیر عقلانیت دشمن تأکید داشت، بر عقلانیت آنهایی که خود را به جهانی شدن متعهد نمودن نیز تأکید داشت و این امر مقارن شد با حامیان شیوه تکنیکی جنگ. در همان زمان تکنیک گراهای نظامی، از خلال مناطق درونی بحثهایشان در مورد تفوق نظامی سنتی آمریکایی، به واسطه فکر واکنش‌های نامتقارن، توجه مشترکی به رقیب غیرقابل پیش بینی و عمیقاً غیر غربی نمودند و در انتها، هر دو رشته تفکر نظامی بر تصور غرب عقلانی - که در مواجهه با دیگری غیر عقلانی قرار گرفته - متمرکز شد.

اختلاف رادیکالی درون اجتماع استراتژیک حل نشده بود. این اختلافات مضمون یک نگرانی مشترک در مورد مؤثر بودن عملیاتی بودند و به واسطه این نگرانی و نیز به واسطه تمایل مشترک به دیدن جهان از حیث دوگانگی ساده «ما - آنها - عقلانی - غیرعقلانی» این اختلافات غامض جلوه داده شدند. اگر لفاظی جدید در مورد مبارزه جهانی در مقابل تروریسم و امپراطوری شیطان در جهت آشتی این کشمکش‌ها به طور مناسب عمل کند، این لفاظی‌ها همچنان باقی خواهد ماند.

نتیجه‌گیری

جهانی شدن همچنان که در جامعه آمریکا به طور کل، در پنتاگون نیز تبدیل به شعار روز شده است. وسوسه رد کردن رجوع پیوسته به جهانی شدن به عنوان تمرین بی معنا در لفاظی به سادگی وجود دارد. در مقابل این وسوسه باید مقاومت شود. جهانی شدن تبدیل به یک کلمه رمزی برای یک مبارزه مفروض نظامی شده است که هر بخش آن به اندازه کمونیسم در زمان خودش، مخاطره آمیزست.

این کلمه همه ویژگی‌ها و شرایط لازم را برای تبدیل شدن به یک مفهوم هسته‌ای استراتژیک در دوره پس از جنگ سرد را داراست. بی معنایی بسیار زیاد آن، این واژه را قادر

می‌سازد که پدیده‌های بسیار مختلفی را در برگیرد و الگوی مفهومی ساده‌ای برای تحلیل پیچیدگی‌های سخت زندگی واقعی فراهم می‌کند.

در هر حال، پیروزی مفهوم جهانی شدن به عنوان یک چارچوب شناختی برای تصمیم‌گیری دفاعی دور از اطمینان است. سه مشکل وجود دارد: اول، شناخت «جهانی شدن» برای برنامه‌ریزی نظامی اشارات روشنی ندارد و بحث‌های اخیر در مورد جنگ نامتقارن و مبارزه در جهان جنگجویان جهاد، توانایی آمریکا را در به کارگیری تفکر دگرگونی ناگهانی در امور نظامی (RMA) برای حفظ موقعیت هژمونیک آن، زیر سؤال می‌برد؛ در حالی که این احتمال وجود دارد که مبارزه افغانستان راهی را برای ادغام شیوه‌های تکنیکی و شیوه‌های جنگجویانه جهاد نشان دهد. هنوز زود است که مشخص شود چگونه اساساً مفاهیم مختلف نبرد در جنگ از رده خارج خواهند شد. با ارائه ریشه‌های عمیق شیوه تکنیک مبارزه که در فرهنگ نظامی آمریکا وجود دارد، مشکل است که بینیم چگونه دپارتمان دفاعی آمریکا روش‌های جایگزین مناسبتری را برای نبرد در جنگ توسعه می‌بخشد.

دوم، به عنوان شناخت مشکلات زمانه ما، نظریه عام «جهانی شدن» با رقبای جدی در ملاحظات واقع‌گرایانه در مورد سایر دولت‌ها روبرو می‌شود. حداقل، برای آمریکا از نظر دور داشتن احتمال خطر تضاد با هژمونهای جویای نام منطقه‌ای، حال چه آنها را به عنوان دولت‌های تک رو و چه به عنوان رقبای هم‌مطرازی که در حال شکل‌گیری اند، بدانیم؛ دور از احتیاط و نسنجیده است. تا حدی که آمریکا باید در برابر انواع این تهدیدات آمادگی ایجاد کند، شیوه‌های تکنیکی نبرد در جنگ همچنان سزاوار توجه است.

سوم، صرف نظر از سودمندی ایدئولوژیکی مفهوم جهانی شدن، عقیده عام واکنش جهانی شدن یک نوع جامعه‌شناسی، ساده‌انگارانه‌ای است که نمی‌تواند درک کافی از پویایی‌های معاصر جهانی فراهم کند. این مسأله ریشه در تعبیر بیش از اندازه ساده، فراگیر و از نظر تجربی مشکوک نظر دورکهایم راجع به آنومی دارد (Sadowski, ۱۹۹۸). تغییرات محلی در ساختار اجتماعی و فرهنگی اهمیت کمی دارد، و یک نگرش بسیار فشرده و از نظر

جهانی شدن، فقدان پشتوانه عقلی و معضلات استراتژی نظامی آمریکا ❖ ۲۸۵

تاریخی وسیع در مورد تحول اجتماعی وجود دارد (Wallerstein, ۲۰۰۰). اگر چه این مفهوم به عنوان یک ایدئولوژی مشکلی ندارد اما احتمالاً راهنمای ضعیفی برای سیاستگزاران محسوب می شود.

برای توصیف رقابت بالقوه از نظر ریشه هم اجماع لیبرال = تکنیکی ها و هم نگرشهای فاجعه آمیز جهادی که در پیش است، هر دو بی معنا هستند. در هر مورد، تحلیل دقیق و مفصل واقعیت محلی برای حمایت از مجموعه ای از دوگانگی های فراگیر رها می شود. ته خط این تحلیل این است که ما عقلانی هستیم و آنها نیستند.

هیچ پویایی ساده ای از جهانی شدن که ما را قادر به پیش گویی آینده سازد، وجود ندارد. در عوض، انواع مشخص فرایندهای جهانی سازی با یک تنوعی از موقعیت های محلی برای ایجاد آینده ای نامشخص در تعامل خواهد بود.

در هر حال، از آن چیزی که ما می توانیم به طور مستدل مطمئن باشیم: هر چه که پیامد بحث های اخیر در مورد استراتژی مناسب نظامی برای آمریکا باشد؛ تحلیل گران استراتژیک، نظامهای سلاحها و دکترینهای نظامی که ظهور می کنند، احتمالاً نامناسب بودن چالشهای دنیای در حال جهانی شدن که پیچیده تر از آن چیزی است که از طریق گرایش اخیر نظریه پردازان معروف جهانی شدن ارائه شده است، را ثابت می کند.

در همان زمان، هیچ توضیح و تبیین جامعه شناختی از پویاییهای اخیر وقوع جنگ کافی نخواهد بود؛ مگر این که چارچوب های شناختی در نظر گیرد که سازمانهای نظامی از خلال آنها به دنیا نگاه کنند و نسبت به آن، اقدامات خود را انجام دهند. جذابیت نظریه عام جهانی شدن برای استراتژیهای نظامی آمریکایی بخش مرکزی آن چارچوب های شناختی است که حداقل تا حدودی کنش نظامی آینده آمریکا را تعیین می کند.